



مسافر دانایی

نیکو داشت دکتر محمدسرور مولایی، استاد دانشگاه و پژوهشگر

محمد رضا اخلاقی

افغانستان، ایشان به ریاست دانشگاه بامیان در مرکز افغانستان منصوب گردید. در بازگشت از افغانستان به ایران ناچار شد تدریس در دانشگاه را کنار بگذارد و بیشتر سرگرم کارهای پژوهشی و تحقیقاتی شد. مولایی هر از گاهی در دانشگاه کابل نیز تدریس کرده است.

افزون بر آن، آثار متعددی در زمینه‌های مولوی پژوهی، بیدل پژوهی، و باز نشر آثار خواجه عبدالله انصاری هروی دارد. هم‌چنین این استاد دانشگاه در پست‌های اجرایی و علمی مختلفی در افغانستان و ایران، مصدر خدمت فراوان به زبان فارسی بوده است. آخرین اثر ارزشمندی که مولایی تصحیح کرده، جلد چهارم سراج‌التواریخ نگاشته ملا فیض محمد کاتب است که در سال‌های گذشته به همت انتشارات امیری در کابل منتشر شد.

در ۳۰ میزان ۱۳۹۵ از شخصیت ادیب، شاعر، نویسنده و پژوهشگر دکتر محمدسرور مولایی

کارشناسی ارشد و در جوزا (خرداد) ۱۳۵۵، از همین دانشگاه، دانشنامه دکتری گرفت.

مولایی در دوره‌ای که در دانشگاه تهران درس می‌خواند، از خرمن دانش استادانی چون سید جعفر شهیدی، بدیع‌الزمان فروزانفر، پرویز ناتل خانلری، ذبیح‌الله صفا، سعید صادق گوهرین، عبدالحسین زرین‌کوب، سید حسن سادات ناصری و حسین خطیبی بهره‌ها برد. از سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۶۹ نیز در بنیاد فرهنگ ایران زیر نظر دکتر پرویز ناتل خانلری به مطالعه و بررسی متون فارسی پرداخت. هم‌چنین از آغاز پایه‌گذاری بنیاد شاهنامه فردوسی، به عضویت هیأت تصحیح و تنقیح شاهنامه برگزیده شد.

دکتر مولایی از ۱۳۵۴ در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ایران به تدریس زبان و ادبیات فارسی پرداخته است. در این مدت نیز توانسته مراتب علمی را از استادیاری تا استادی تمام به دست آورد. با روی کار آمدن دولت تازه در

کابل شهری است پریهاهو، در میان این هیاهو یکی می‌آید و یکی می‌رود. روزهای گذشته برای اهالی کابل روزهای خوبی بوده است. بعد از مدت‌ها چشم کابلی‌ها به دیدار یکی از خوبان ادب و فرهنگ این سرزمین که مدت‌ها است در ایران زندگی می‌کند، روشن شده است. این روزها کابل میزبان دکتر محمدسرور مولایی است.

محمدسرور مولایی، متولد ۱۳۲۴ خورشیدی در شهر غزنی است، وی تحصیلات ابتدایی‌اش را در شهر غزنی شروع کرد و دوره لیسسه را در مکتب لیسسه عالی حبیبیه شهر کابل گذراند. در آزمون که برای فرستادن شاگردان رتبه‌های یکم تا سوم مکاتب سراسر کشور به خارج برگزار شد، رتبه پنجم را کسب کرد و بورسیه تحصیلی در ایران را برگزید. در سال ۱۳۴۴، برای تحصیل در رشته زبان و ادبیات فارسی به ایران رفت. در دلو (بهمن) ۱۳۴۸، از دانشگاه تهران، دانشنامه کارشناسی؛ در جدی (دی) ۱۳۵۱ از همین دانشگاه، دانشنامه



و... من می‌گفتم افغانستان را هر کس بخورد در گلویش گیر می‌کند، افغانستان بسیار گلو گیر است. شما خواهید دید، دیگران می‌گفتند بگذارید کمونیست بیاید، سوسیالیست بیاید، ثروت را بین مردم توزیع کنید، دیدیم که چطور این ثروت بین مردم توزیع شد. هیچ‌کس باور نمی‌کرد چون همت ما را نمی‌دانستند و آرام آرام مردم اروپای شرقی به خاطر همین ایستادگی مردم افغانستان حرکت کردند. ما الگو شدیم ولی در ادامه یک سری خطاها رخ داد.

همچنین دکتر مولایی درباره حوزه فرهنگی گفت: ما در جغرافیای فرهنگی در درون یک متن هستیم، در مکتب خوانده بودیم، شیراز یک شهری است که در آن سعدی و حافظ بزرگ شدند، شعر سرودند و از اوضاع زمانه و فرهنگشان سخن گفتند. ما در مسجد و مکتب حافظ خواندیم، گلستان خواندیم. شعرهای حافظ و سعدی شعرهایی هستند که وقتی می‌خوانیم احساس می‌کنیم، یک گم شده را پیدا کردیم.

مولایی از خاطرات اولین سفر خانمش به افغانستان گفت: وقتی خانم دکتر به بلخ رفته بود، خانه مولانا حالش را درگون کرد و همین احساس یگانگی و اشتراک فرهنگی را داشت. این احساس بالاتر از حد و مرز کشیده شده امروزه است.

دکتر مولایی در ادامه صحبت‌هایش گریزی به ملا فیض محمد کاتب زد و گفت: کاتب باب هزاران مدخل را برای ما گشوده است و وظیفه ما هست که این مدخل‌ها را باز کنیم و بخوانیم. آنچه را که من نوشتم برای این بود که می‌دیدم این کتاب آینه‌ای است بسیار شفاف و در حین حال موجی پر از خون، قضاوت، غارت، ستم و ظلم. کاتب ما را به خود ما شناسانده، هیچ ملاحظه ندارد، هزاره را می‌گوید جهول، فرق نمی‌کند؛ اوایی که خراب است، خراب است، این آزادگی کاتب است. اگر هیچ درس نگیریم باید آزادگی و حقیقت‌جویی را از این‌ها یاد بگیریم.

شخص اول تاریخ‌نویس زمانه‌اش هست:

- تبیین اندیشه‌های سیاسی کاتب؛ این که کاتب مشروطیت‌خواهی و انواع حکومت را بیان کرده است؛

- اعمال محدودیت‌ها و سانسورهای که بالای کاتب بوده در زمان نگارش سراج‌التواریخ؛

- تحقیقی بودن آثار کاتب بر اساس معیارهای امروزی؛

- ابعاد جامعه‌شناسانه و روانشناسانه سراج‌التواریخ و وضعیت روابط بین اقوام و طرز نگرش دربار نسبت به این مسأله؛

- تبیین ابعاد مدیریتی و کاستی‌های حکومتی؛

- انواع نظام‌ها، مدینه‌ها و شرح این‌ها؛

- عنوان بندی‌های رسا و بیلبغ و همین‌طور نتخواه‌بخشی به سلسله جلیله محمدزایی به خاطر انتصاب و نصب خاص؛

- فصلی به نام ناقلین و مهاجرین، مثل ناقلین و مهاجرینی که روی زمین‌های دیگران جای داده شده‌اند.

در آخر این محفل نوبت به سخنران و مهمان اصلی جناب دکتر مولایی رسید. ایشان در ابتدای سخنش به این مسئله اشاره کرد که ما هم در دنیای مهاجرت رنج و درد بسیاری را تحمل کردیم، ما هم تحقیر شدیم چنان که شما در درون این آب و خاک تحقیر شدید و رنج کشیدید. این سرنوشت همه ما در طول این سال‌ها بوده است. او همچنین در ادامه صحبت‌هایش افزود:

وقتی جهاد مردم افغانستان علیه شوروی شروع شد من در ایران دوستانی با تفکرات مختلف داشتم در دانشگاه، در ایام همکاری بعد از فراغت از تحصیل، یک تعدادشان طرفدار سینه‌چاک اتحادیه جماهیر شوروی بودند. آن‌ها می‌گفتند که آقای دکتر کار افغانستان دیگر تمام شد، اما من برایشان می‌گفتم نه صبر کنید، به قول شما جوجه را آخر پاییز می‌شمارند.

آن‌ها می‌گفتند اروپای شرقی را خوردند صدای کسی بیرون نشد و هیچ‌کس مقاومت نکرد

طی محفلی از سوی انجمن ادبی فرهنگی خانه مولانا، آکادمی هنر و حلقه ادبی هشت‌بهشت در کابل تجلیل شد. این برنامه از سوی دانشجویان، استادان دانشگاه‌ها، و علاقه‌مندان این شخصیت علمی و پژوهشگر کشور مورد استقبال گرم قرار گرفت.

قنبرعلی تابش یک از سخنرانان این محفل بود و صحبت‌هایش را با اظهار خوشحالی از حضور دکتر مولایی آغاز کرد: به راستی امروز گلویم پر از بغض است، و متأسفانه دوستانم امروز شعرها و غزل‌های غمناک می‌خوانند، و من بغض شادی دارم از این که دکتر عزیز را بعد از این که در جلسات شعرخوانی ایران می‌دیدیم، امروز در کابل می‌بینم و اندوهم از این است که دکتر مولایی همچنان مسافر است. کاش دکتر در این کشور حضور داشته باشد که نسل امروز از دانایی ایشان بهره‌بردار. اعتراف می‌کنم که قبل از امروز با هنر بیانی و قلمی دکتر مولایی آن‌چنان که باید آشنایی نداشتم، به خاطر این که متأسفانه آثار استاد مولایی را مطالعه نکرده بودم و این روزها موفق شدم حداقل مقدمه سراج را بخوانم. این شاید شعار باشد، اما لذت متن را می‌توان در مقدمه کتاب جلد چهارم سراج‌التواریخ یافت که در حدود نصف این کتاب را دربرمی‌گیرد و واقعا متنی است پر شکوه و پر طنین و آهنگین و با موسیقی روان و زیبایی که مثل موج خواننده را با خودش می‌برد. در این مقدمه مرور کلی به چند جلد از سراج‌التواریخ هم شده است. به نظرم مباحثی را که دکتر مولایی در مقدمه سراج آورده است چنین است:

- تبیین جایگاه هنر نویسندگی کاتب با تمام ویژگی‌هایی که دارد؛

- تبیین هنر تاریخ‌نویسی کاتب؛ این که چه نوع هنر تاریخ‌نویسی را به کار برده است، در واقع، به قول دکتر، کاتب واقع‌نویسی کرده نه واقع‌نویسی، که در عموم تاریخ‌های گذشته بوده؛

- جایگاه کاتب در دربار حبیب‌الله خان؛ که